

فرهنگستان و تغییر اسامی جغرافیایی در ایران

منوط شود. ولی پیش از آن که به روش و عملکرد فرهنگستان در این زمینه بپردازیم جای آن دارد که چگونگی این تغییر و تبدیلهای را تا پیش از تشکیل فرهنگستان نیز مورد توجه قرار دهیم.

*

نخستین مرحله در تغییر اسامی شهرهای ایران از شروع دوره جدید تاریخ معاصر کشور از زمان تثبیت رضاخان سردارسیه به عنوان چهره مقتدر مملکت آغاز می شود؛ یعنی از اواخر ۱۳۰۳ که رضاخان بحرانهای سیاسی چون ماجرای جمهوری و کشته شدن مازور ایمری و لشکرکشی خوزستان را پشت سر گذاشته بود. در ۳۰ حوت (اسفند) ۱۳۰۳ سرتیپ محمدحسین خان آیرم فرمانده تیپ مستقل شمال طی تلگرافی به رضاخان، اظهار داشت که «تأثیرات عملیات مشعشع و فداکاریهای تاریخی ذات مقدس برای سعادت و نجات مملکت باستانی در احساسات سرشار هر فرد ایرانی، انتساب به نام نامی مبارک... برای آنها افتخار ابدی...» خواهد داشت و از این رو اهالی انزلی تقاضا کرده اند که اجازه داده شود «... انزلی را به نام بندر پهلوی نام گذاری کنند»^۲ رضاخان در پاسخ اظهار داشت اگر چه شخصاً به این کار مایل نیست «... ولی حالا که خود اهالی چنین تقاضایی دارند دولت مانعی نمی بیند و تصویب می نماید...»^۵

هیئت دولت در جلسه ۸ فروردین ۱۳۰۴ این درخواست را تصویب کرد^۶ و مراتب را به تمام وزارتخانهها ابلاغ نمود.^۷ براساس گزارش تلگرافی حسین کی استوان که در آن وقت حکومت انزلی را بر عهده داشت در شب ۸ فروردین، یعنی به محض دریافت خبر موافقت هیئت دولت با تغییر نام انزلی، مجلسی با «... حضور حضرت رئیس تیپ شمال و مأمورین داخله و خارجه و بعضی از نمایندگان محترم و مدیران جراید و مخبرین...» در میدان توپخانه برگزار شد. در این مجلس نخست تصویبنامه دولت قرائت و سپس اعلام شد که مجسمه رضاخان نیز در این محل نصب خواهد شد. آنگاه جلسه با «... فریادهای زنده باد و تبریکات دوام عمر و سرپرستی حضرت اشرف...» و تقاضای ادامه خدمات «ترقی پرورانه» او تحت «فرمانفرمایی حضرت سرتیپ محمدحسین خان [آیرم] از درگاه دادار آسمانی» خاتمه یافت.^۸

کاوه بیات

از دیرباز بسیاری از تحولات تاریخی با تغییر اسامی جغرافیایی توأم بوده و تاریخ کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. یکی از آخرین مراحل که تاریخ ما در این زمینه پشت سر گذاشته دوره پهلوی بود. آنچه در این بررسی بر اساس اسناد آرشیوهای دولتی ایران مورد توجه قرار می گیرد دگرگونیهایی است که از سالهای نخست اقتدار رضاخان سردارسیه تا فروپاشی حکومت او در شهر یور بیست، در اسامی شهرها و روستاهای ایران به وجود آمد.^۱

در سالهای میانی سلطنت رضاشاه، یعنی در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴، تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی کشور با چنان بی نظمی و اغتشاشی همراه شد که حتی دوایر مسؤول دولتی چون وزارت کشور یا دفتر نخست وزیری نیز از مجموع این تغییرات اطلاعی در دست نداشتند. در اسفند ۱۳۱۲ وزارت داخله از دفتر ریاست وزرا خواست که فهرست اسامی شهرهایی را که اخیراً نام آنها تغییر کرده بود ارسال دارد. دفتر ریاست وزرا نیز که از کم و کیف این دگرگونیها اطلاع دقیقی در دست نداشت از وزارت پست و تلگراف پرسش کرد و در خلال مکاتباتی که به عمل آمد روشن شد که نه تنها دفتر نخست وزیری، بلکه ظاهراً هیچ یک از دیگر بخشهای ذی ربط دولتی نیز تصویر کاملی از این دگرگونیها در دست ندارند.^۲ تنها پس از تأسیس فرهنگستان ایران بود که تلاش گردید با تشکیل «کمیسیون جغرافیا» در عین حال که برای «تبدیل اسامی بیگانه اماکن ایرانی به لغات فارسی»^۳ اقدام می شد، هر گونه تغییر و تبدیلی در این زمینه به تصویب فرهنگستان

مراسلات آن وزارت جلیله ملاحظه شد که به جای شهر ارومیه کلمه رضاییه استعمال شده است، چون تاکنون به طور رسمی به تبدیل نام شهر ارومیه تصمیم گرفته نشده و شهر مزبور نیز نام تاریخی معروفی دارد، خوب است توضیح فرمایید این تبدیل اسم مبنی بر چه دستوری است. اگر از طرف قرین الشرف ملوکانه امری در این باب صادر شده اینجانب را مطلع فرمایید.»^{۱۷} وزارت جنگ نیز طی ارسال نامه‌ای که در واقع به دست نخست‌وزیر جدید یعنی مستوفی الممالک رسید، اظهار داشت که «... تبدیل اسم شهر ارومیه بنا به استدعای اهالی آنجا و تصویب ذات مقدس ملوکانه بوده است»^{۱۸} و دیگر پرسشی در این باب مطرح نشد.

حاشیه:

(۱) بخش عمده این بررسی بر اساس اسناد دفتر نخست‌وزیری انجام شده است. در پاره‌ای از موارد نیز از اسناد شهرداری تهران استفاده شده است. نگارنده از سازمان اسناد ملی ایران که نگهدارنده و در واقع احیاکننده این اسناد است، برای امکاناتی که جهت بررسی آنها فراهم کرده است، سپاسگزار است.

(۲) در بخشهای بعدی بررسی، این موضوع به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

(۳) فریدون بدره‌ای، گزارشی درباره فرهنگستان ایران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۷۵.

(۴) اداره تلگرافی دولت علیه ایران، رشت به طهران، نمره ۱۳۷، ۳۰ حوت [اسفند] ۱۳۰۳؛ سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری که تحت شماره ۱۳۰۳۰۱۳ نگهداری می‌شود. (از این اسناد پس از این به صورت ن ۱۰۳۰۰۱۳ یاد خواهد شد).

(۵) ریاست وزرا به حکومت رشت، نمره ۱، اول حمل [فروردین] ۱۳۰۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۶) ریاست وزرا، نمره ۱۶۳، ۹ حمل ۱۳۰۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۷) ریاست وزرا، متحدالمال به تمام وزارتخانه‌ها، نمره ۸۳، ۸ حمل ۱۳۰۴؛ ن ۱۰۳۱۰۰۱۳.

(۸) اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از انزلی به طهران، نمره ۴۸، ۱۰ حمل ۱۳۰۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۹) اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره ۵۳، ۱۲ حمل ۱۳۰۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۱۰) ریاست وزرا، نمره ۳۵۷، ۱۵ حمل ۱۳۰۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۱۱) اسدالله معینی، جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۴، ص ۷۵. سندی دال بر تأیید رسمی یا حتی ابلاغ این دگرگونی ملاحظه نشد. ولی این نام جا افتاد. بنگرید به فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳، تهران، ۱۳۲۹، ص ۶۸ که از آن به نام بصیر آباد یاد کرده است.

(۱۲) وزارت جنگ به ریاست وزرا، نمره ۲۵۰۰۹/۱۳۴۲۵، ۱۰ اسفند ۱۳۰۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۱۳) ریاست وزرا، نمره ۱۵۲۸۸، ۲۰ اسفند ۱۳۰۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۱۴) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۲۹۹۱/۴۴۵، اول اردیبهشت ۱۳۰۵، ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۱۵) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، نمره ۱۶۸۰، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۵؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۱۶) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، نمره ۲۲۹۴، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۵؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۱۷) ریاست وزرا به وزارت جنگ، نمره ۴۸۰۴، ۵ تیر ماه ۱۳۰۵؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۱۸) وزارت جنگ به ریاست وزرا، نمره ۲۱۹۲/۳۳۹۹، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۵؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

در همان شب اداره بلدیه انزلی نیز به همین مناسبت مراسم جشنی برپا داشت و مراتب «جشن و سرور» به تهران اطلاع داده شد.^{۱۹} رضاخان در پاسخ به این تلگراف اظهار داشت که آنها «... در بسط مؤسسات بلدی و تعمیم معارف و رعایت حسن جریان امور اقتصادی آنجا که متضمن سعادت و آسایش ساکنین بندرپهلوی است اهتمام نمایند، من هم به نوبت خود از هیچگونه مساعدتی مضایقه نمی‌کنم...»^{۲۰} و به این ترتیب مراسم و تشریفات نخستین تغییر نام یکی از شهرهای کشور در عصر پهلوی پایان گرفت.

اندکی بعد سر تیب محمدحسین خان از ریاست تیب مستقل شمال برکنار و سر تیب فضل‌الله خان بصیر دیوان (زاهدی) به جای او منصوب شد. او نیز که خود را کم از سلف خویش نمی‌پنداشت، کار تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی را ادامه داد. نخست در جریان لشکرکشی به ترکمن صحرا در اوایل پاییز ۱۳۰۴ دهکده سلاخ را که به دست نیروهایش به آتش کشیده شده بود، بصیر آباد نام نهاد^{۲۱} و چندی بعد نیز تقاضا کرد که نام آق قلعه استرآباد به پهلوی دژ تبدیل شود. وزارت جنگ این درخواست و مراتب پذیرش آن را از سوی رضاشاه به ریاست وزرا ابلاغ کرد^{۲۲} و دفتر ریاست وزرا نیز موضوع را به تمام وزارتخانه‌ها و شهرداریها اطلاع داد.^{۲۳}

در اول اردیبهشت ۱۳۰۵ که با جریان تاجگذاری رضاشاه مصادف بود، وزارت داخله به ریاست وزرا اطلاع داد که بر اساس گزارش واصله از نظمیة ارومیه اسم شهر به «رضاییه» تبدیل شده و «... اعلانی هم از طرف مصادر نظامی راجع به این مسئله در شهر منتشر شده است. ولی در این خصوص هنوز از آن مقام منیع [ریاست وزرا] دستوری به وزارت داخله نرسیده، مستدعی است در صورتی که از این قرار باید اقدام شود دستور صادر فرمایند»^{۲۴} ریاست وزرا نیز چند و چون این امر را از دفتر مخصوص شاهنشاهی استعلام کرد.^{۲۵} دفتر مخصوص پاسخ داد که «... این اقدام برجسب استدعا و استجازه از پیشگاه سریراعلی بوده است.»^{۲۶} ولی ظاهراً این توضیح یا در آن زمان هنوز کفایت نمی‌کرده یا در هیاهوی تاجگذاری گم شد زیرا چندی بعد در ۵ تیر ۱۳۰۵ - یعنی آخرین روزهای کابینه محمدعلی فروغی - ریاست وزرا به وزارت جنگ نوشت که «... در ضمن بعضی از

یابد.^{۲۴} چند روز بعد وزارت دربار به ریاست وزرا «...رحمت می دهد که اسم گلشن برای شهرتون چندان مناسب به نظر نمی آید و در همان حال اسم ایران شهر هم البته خیلی برای تون بزرگ است...» و درخواست می کند که اسم مناسب دیگری در نظر گرفته شود.^{۲۵} در حاشیه این نامه و ظاهراً از سوی دفتر ریاست وزرا یادداشت شده است «آقای سمیعی [وزیر داخله کابینه مخبر السلطنه هدایت]، اسم دیگری در نظر گرفته شود». همچنین در ذیل آن نیز یادداشت شده است «...بهرتر است موقعی که آقایان وزرا تشریف دارند مذاکره فرمایند بلکه اسم مناسب دیگری پیدا شود. حضرت آقای وزیر دربار [تیمورتاش] هم امروز تشریف می آورند، ممکن است در حضور ایشان عنوان شود».^{۲۶}

نامه وزارت دربار به انضمام توضیحات مندرج در حواشی آن به وزارت داخله ابلاغ شد^{۲۷} و پس از مدتی وزارت داخله به ریاست وزرا اطلاع داد «...هرگاه اسم آنجا به فردوس تبدیل شود با وضعیت محلی و خوبی آب و هوای آنجا بی مناسبت نخواهد بود...»^{۲۸} ریاست وزرا این پیشنهاد را به وزارت دربار اطلاع داد^{۲۹} و دربار نیز موافقت شاه را با تبدیل نام تون به فردوس ابلاغ داشت.^{۳۰} این مسئله در جلسه ۷ شهریور هیئت دولت مطرح و تصویب شد^{۳۱} و ریاست وزرا این تصحیح را به اطلاع سایر وزارتخانه ها رساند.^{۳۲}

با این حال برای تغییر اسامی شهرها ملاحظات عملی تری هم مطرح می شد؛ در شهریور ۱۳۰۷ ریاست کل پست به وزارت پست و تلگراف نوشت که به علت تشابه اسمی میان اسداباد و استرآباد و همچنین سنقر و سقز غالباً در توزیع مراسلات پستی اشتباه می شود و حتی اعتبار احداث خط تلگراف سنندج به سقز، که در مجلس چهارم به تصویب رسید، صرف احداث خط تلگراف به سنقر گردیده است، لهذا «...به مراکز پستی مربوط دستور داده شد که با مراجعه به مطلعین و دانشمندان و مورخین محلی اسامی چندی را که انتخاب آنها از لحاظ تاریخ و محاسبات دیگر محلی بی مورد نباشد پیشنهاد نمایند که ارجح و انبسط هر يك که در مرکز پسندیده شد به مقامات مربوط پیشنهاد گردد...» وی همچنین توصیه کرد که اسامی جمالیه برای اسداباد و ازدر یا خسرویه برای سنقر پذیرفته شود.^{۳۳} وزارت پست و تلگراف مفاد نامه مزبور را به اطلاع ریاست وزرا رساند.^{۳۴} پس از مدتی نامه نگاریهای اداری مخبر السلطنه هدایت به وزارت پست و تلگراف پاسخ داد: «...عوض کردن اسامی سهل است ولی چگونه در اذهان مردم وارد خواهید کرد؟ مدتی گرفتار اشکال می گردد. خواهید گفت به وسیله اعلان. در این صورت با اعلان مردم را مسبوق فرمایید که در تحریر این اسامی اشتباه ننموده و

تغییر و دگرگونی نام شهرها فقط به مناطق تحت نظارت نظامیها محدود نبود. در پاره ای موارد درخواست تغییر نام با نوعی امید و آرزوی دگرگونی و بهبود وضع توأم بود. قمشه از نقاطی بود که سالها از لحاظ حکومتی میان حوزه های اداری ایالات اصفهان و فارس در نوسان بود و تصور اهالی بر آن بود که این امر بر نابسامانیهای موجود افزوده است. در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۵ گروهی از علما و چهره های سرشناس قمشه طی تقدیم عریضه ای به وزارت داخله اظهار داشتند که «... البته خاطر مبارك مسبوق و مستحضر است که غرض اهالی از تجزیه قمشه از اصفهان و تمسك به نام نامی اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه در ظل نام پهلوی شهر همانا کسب افتخار و شرف تاریخی و جلب حیثیات شهری و تمرکز دادن قمشه برای مضافات و توابع است و اینکه مستقیماً وزارت جلیله داخله دامت شوکت و سایر وزراء عظام عمال خود را به این حدود اعزام فرمایند که رسوم سابقه مندرسه که رعایا را در معرض بیع و شراء می گذارد مرتفع گردد...»^{۱۹}

در عریضه دیگری که فاقد تاریخ است ولی احتمالاً همزمان با عریضه فوق ارسال شده است، تقاضا شده بود «...همان طور که اهالی بلاد شمالی از قبیل شهر پهلوی و پهلوی دژ مفتخر گردیدند که با نام نامی ذات اقدس شهر یاری مفتخر و تحت اسم مبارك روزه روزه به ترقیات ولایات خود بیفزایند» نام قمشه نیز به پهلوی شهر یا شهرضا تبدیل شود.^{۲۰} این عریض به دربار پهلوی ارسال شد و چندی بعد تیمورتاش در تیرماه ۱۳۰۵ به ریاست وزرا اطلاع داد که «... استدعای آنها در خاک پای مبارك موقع قبول پذیرفته و مقرر فرمودند بلده قمشه موسوم به شهرضا گردد»^{۲۱} ریاست وزرا نیز مراتب را به کلیه وزارتخانه ها ابلاغ کرد.^{۲۲}

در اردیبهشت ۱۳۰۶ وزارت دربار به ریاست وزرا اطلاع داد که «...بر حسب استدعای اهالی تون، حسب الامر مطاع مبارك همایونی مقرر است که اسم تون تبدیل به اسم دیگری شود. ابلاغاً رحمت می دهد که اسم مناسبی تهیه فرموده... نتیجه را برای عرض خاک پای مبارك اشعار فرمایند»^{۲۳} از نامه ریاست وزرا به دربار چنین برمی آید که اهالی میل داشتند نام تون به ایران شهر تبدیل گردد ولی دولت پیشنهاد کرد که به گلشن تغییر

مشا رالیها رسیده و به مناسبت مناظر طبیعی اسم دل‌گشا را به جهت آنجا اختیار و رسمیت آن را تقاضا و پیشنهاد نموده است.^{۴۲} ولی ریاست وزرا کماکان با تغییر نام دهخوارقان مخالف بود، بویژه آنکه به عقیده او «... اطلاق دلگشا... به يك باغ تفرج و گردشگاه عمومی مناسبتر...» به نظر می‌رسید، و در پایان گفته بود «... خوب است ایالت را متقاعد فرمایید که دهخوارقان را به حال خود بگذارند». این توصیه ریاست وزرا برای مدتی

نقطه حروف را ترك نکنند.^{۴۵}

چندی بعد حسن خان مخبر فرمند نماینده همدان در مجلس شورای ملی ضمن ارسال نامه‌ای به ریاست وزرا بار دیگر مسئله تشابه اسمی اسدآباد و استرآباد را طرح کرد و اظهار داشت «... اهالی اسدآباد استدعا و تقاضا دارند که کلمه اسدآباد تبدیل به جمالیه که موطن مرحوم آقاسیدجمال‌الدین است بشود...»^{۴۶} مخبر السلطنه هدایت بار دیگر در پاسخ اظهار داشت که اگر در نگارش قواعد نقطه‌گذاری رعایت شود، اشتباهی رخ نخواهد داد.^{۴۷}

البته برخی موارد نیز، چون نامگذاری بندر جدیدی که در خورموسی ساخته می‌شد به بندر شاهپور، به سادگی در جلسه هیئت وزرا (۱۳ تیر ۱۳۰۷) طرح و تصویب شد^{۴۸} و برای اطلاع به سایر وزارتخانه‌ها ابلاغ گردید.^{۴۹} ولی رویهمرفته می‌توان گفت که در ایام نخست وزیری مخبر السلطنه هدایت دگرگونی اسامی شهرها یا استقبال چندانی از سوی ریاست وزرا روبرو نبوده است. برای مثال می‌توان به ماجرای تغییر نام دهخوارقان اشاره کرد. در اواخر پاییز ۱۳۰۷ منصورالملک والی آذربایجان پس از سفر به دهخوارقان به وزارت داخله نوشت از آنجایی که برای عمران و آبادی آنجا برنامه‌های مفصلی در سر دارد و این اقدامات به زودی «... این قصبه را مبدل به يك شهر می‌کند، دیگر اسم دهخوارقان برای آن متناسب نخواهد بود...» و لهذا تقاضا دارد که نام آن به شاهی تبدیل شود.^{۵۰} وزارت داخله ضمن ارسال رونوشت نامه مزبور به ریاست وزرا، خواستار موافقت یا تقاضای والی آذربایجان شد.^{۵۱} در حاشیه این نامه و ظاهراً از سوی نخست‌وزیر نوشته شده بود: «هرگونه تغییر وضعی به صرفه دهخوارقان [که] بتوان کرد، بسیار خوب است مگر تغییر اسم که ضرورتی ندارد.»

احتمالاً این نظر به مقامات ذیربط ابلاغ شد زیرا تا مدتی از ماجرای تغییر نام دهخوارقان خبری نشد تا اینکه پس از چند ماه وزارت داخله دوباره این مسئله را مطرح کرد. در نامه وزارت داخله به ریاست وزرا آمده بود «... در همان تاریخ [آذر ۱۳۰۷] به ایالت آذربایجان نوشته شد که لغت دیگری را که بهتر و مناسبتر باشد انتخاب نموده و به مرکز اطلاع دهد. اخیراً پورتی از ایالت

حاشیه:

- (۱۹) عریضه اهالی قمشه، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۵؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۰) عریضه اهالی قمشه، بی تاریخ؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۱) وزارت دربار پهلوی به ریاست وزرا، نمره ۱۶۰۸، ۱۳ تیر ۱۳۰۵؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۲) ریاست وزرا، متحدالمال به وزارتخانه‌ها، نمره ۵۲۸۶، ۱۶ تیر ۱۳۰۵؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۳) وزارت دربار به ریاست وزرا، نمره ۴۹۳، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۴) ریاست وزرا به وزارت دربار، نمره ۱۸۷۸، ۳۰ خرداد ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۵) وزارت دربار به ریاست وزرا، نمره ۱۱۲۴، ۳ تیر ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۶) همانجا.
 (۲۷) ریاست وزرا به وزارت داخله، ۲۵۱۱، ۲۰ خرداد ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۸) وزارت داخله، اداره شرق، به ریاست وزرا، نمره ۱۶۴۳۳/۵۱۷، ۱۱ مرداد ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۲۹) ریاست وزرا به وزارت دربار، نمره ۳۵۹۰، ۲۹ مرداد ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۰) وزارت دربار به ریاست وزرا، نمره ۲۲۴۹، ۲ شهریور ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۱) ریاست وزرا، نمره ۴۳۰۷، ۸ شهریور ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۲) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمره ۴۳۰۷، ۸ شهریور ۱۳۰۶؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۳) وزارت پست و تلگراف، سواد مراسله ریاست کل پست، نمره ۸۳۳، ۵ خرداد ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۴) وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا، نمره ۳۳۷۴، ۱۴ خرداد ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۵) ریاست وزرا به وزارت پست و تلگراف، نمره ۶۴۶۸، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۶) نامه مخبر فرمند به ریاست وزرا، ۱۴ بهمن ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۷) ریاست وزرا به مخبر فرمند، نمره ۷۹۶۷، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۸) ریاست وزرا، نمره ۲۷۴۳، ۲۲ تیر ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۳۹) ریاست وزرا، متحدالمال به وزارتخانه‌ها، نمره ۲۷۴۳، ۲۶ تیر ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۴۰) وزارت داخله، سواد مراسله ایالت آذربایجان، نمره ۹۸۵۷، ۵ خرداد ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۴۱) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۵۲۱۹/۲۹۹۸۰، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۷؛ ن ۱۳۰۰۱۳.
 (۴۲) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۴۷۷۲، ۲۲ خرداد ۱۳۰۸؛ ن ۱۳۰۰۱۳.

کارگر افتاد و تا مدتی برای تغییر نام دهخوارقان اقدام نشد.^{۴۳} در همین ایام مرزهای شمال غربی کشور و مسائل آن اهمیت بسیار یافت، بویژه آنکه با شورش کردهای ترکیه به رهبری احسان نوری پاشا و ادعای دولت ترکیه مبنی بر همدستی کردهای ایران با کردهای شورشی آزارات و ارسال کمک از سوی ارمینیهای ایران به کردهای ترکیه، دولت بر آن شد که نیروهایی به منطقه اعزام دارد. در خلال سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ لشکرکشیهای گسترده‌ای در مرزهای شمال غربی ایران انجام گرفت. این تحولات مرزی مسئله تغییر اسامی جغرافیایی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد؛ وزارت جنگ در تیرماه ۱۳۰۸ رونوشت «... صورت اسامی قراء و دهات ماکو [را] که به لغات ارمنی [۱] موسوم و لشکر شمال غرب به ارکان حرب کل قشون ارسال و تغییر اسامی آنها را پیشنهاد نموده ...» بود برای ریاست وزرا ارسال و تقاضا کرد «... از تصمیمی که در این موضوع اتخاذ خواهند فرمود وزارت جنگ را مستحضر دارند.»^{۴۴}

در فهرست وزارت جنگ صورت اسامی روستاهای مزبور (که چندان هم به «لغات ارمنی» موسوم نبود) و نامهایی که می‌بایست بدانها تغییر یابند ذکر شده است. در برابر هر نام پیشنهاد شده نیز نظریه‌ای (ظاهراً از سوی ریاست وزرا) یادداشت شده است که اینک به ترتیب ذکر می‌شوند:

نام روستا	نام پیشنهاد شده	نظر ریاست وزرا
بارون	امیریه	بی تناسب نیست.
قره کلیسا	امان آباد	ضرر ندارد.
هاسون	هارون آباد	ضرر ندارد.
محال چالدران	محال قراعینی	«چالداران» و «قراعینی» هر دو اسم تاریخی است و موجود است. تغییرش خوب نیست.
قلعه جوق	عزیز آباد	[در مقابل سه اسم «قلعه جوق» و «باغچه حق» و «قره خاج» و نه اسامی پیشنهادی یادداشت شده است:] خوب است.
باغچه حق	سردار آباد	
قره خاج	علی آباد	
کمش تپه	دورتا کند	[در مقابل «کمش تپه» یادداشت شده بود:] بهتر است بماند.
چرس	اصلا نیه	ضرر ندارد
کشیش آرخ	اسمعیل آباد	ضرر ندارد
کلیسا کندی اواجیق محمدآباد		[در مقابل «کلیسا کندی» یادداشت شده است:] خوب است بماند.
دانالو	اکبر آباد	ابدأ نباید تغییر داد.

فهرست مزبور به انضمام یادداشتهای اضافه شده برای وزارت جنگ ارسال شد. در نامه ریاست وزرا آمده بود که «... با تغییر پاره‌ای از نامهای آنها، اینجانب موافقت می‌نماید.»^{۴۵} ولی در اسناد بررسی شده نشانی از ابلاغ تصمیم نهایی دولت در این زمینه ملاحظه نشد و با توجه به پاره‌ای از مراجع جغرافیایی چنین به نظر می‌رسد که علی‌رغم «ضرر ندارد»های رئیس الوزرا عملاً هیچ يك از تغییر و تبدیل‌های مورد بحث صورت نگرفته است.^{۴۶} اصولاً تا زمانی که مخبر السلطنه هدایت بر سر کار بود اکثر

تغییراتی که در اسامی شهرها و اماکن حاصل شده «حسب الامر» شاه بود. در آذر ۱۳۰۹ از دفتر مخصوص به ریاست وزرا ابلاغ شد که نصرت آباد (مرکز سیستان) به زابل و دزداب به زاهدان تبدیل شود.^{۴۷} ریاست وزرا نیز این تغییر و تبدیل را به دوایر ذی‌ربط اطلاع داد.^{۴۸} ولی در این میان در مورد شناسایی «نصرت آباد» اشکالاتی پیش آمده بود؛ وزارت مالیه ضمن ارسال نامه‌ای از ریاست وزرا پرسید که آیا نصرت آباد «... سیستان زابل شده یا شهر نصیر آباد که حکومت نشین و مرکز است...»^{۴۹} این نامه برای اظهار نظر به وزارت داخله ارسال شد.^{۵۰} «متصدی نقشه کشی» وزارت داخله در ذیل آن نامه توضیح داد که «در نقشه انگلیس نصرت آباد است. در نقشه عبدالرزاق خان نصیر آباد است و در جزء جمع هم به اسم نصیر آباد بوده و حالا هم نصیر آباد بر آن اضافه شده...»^{۵۱} بالأخره روشن شد که منظور نصیر آباد است که به زابل تبدیل شده است.^{۵۲}

در خلال سفر پاییزی رضاشاه به صفحات شمالی کشور در ۱۳۱۰، وزارت داخله به ریاست وزرا اطلاع داد که بر اساس تلگراف حکومت مازندران «حسب الامر» نام بارفروش به بابل تغییر کرده است.^{۵۳} پس از چندی نیز در بهمن همان سال وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا اطلاع داد که «حسب الامر» علی‌آباد مازندران به شاهی تغییر کرده است.^{۵۴} مدتی بعد نیز در دی ۱۳۱۱ تیمورتاش به ریاست وزرا اطلاع داد که «حسب الامر» نام شهر ناصری به اهواز تغییر کرده است.^{۵۵}

در پی برکناری مخبر السلطنه هدایت و انتصاب محمدعلی فروغی به مقام نخست‌وزیری، وزارت داخله به ریاست وزرا اطلاع داد که اهالی ترشیز به والی خراسان شکایت کرده‌اند که

حاشیه:

۴۳) ریاست وزرا به وزارت داخله، فاقد تاریخ و شماره صدور: ن ۱۳۰۰۱۳. اگرچه منصورالملک در ایام تصدی ایالت آذربایجان به تغییر نام دهخوارقان توفیق نیافت ولی چنین به نظر می‌رسد که بالأخره در ایام نخست‌وزیری اش (تیر ۱۳۱۹ تا شهریور ۱۳۲۰) چنین کرد. خان ملک ساسانی در نامه‌ای به مجله آرمغان ضمن انتقاد از رویه فرهنگستان در تغییر اسامی شهرها، به تغییر نام دهخوارقان به آذرشهر اشاره دارد که «... در یکی از شماره‌های ماه گذشته روزنامه ایران منطبقه تهران [جزوا] اسامی شهرهایی را که فرهنگستان عوض کرده بود...» ذکر شده بود. وی پس از شرحی از سوابق تاریخی دهخوارقان اظهار داشت «... با این سوابق به هیچ وجه روا نیست که یک چنین اسم تاریخی که ۱۵ قرن صد ساله عمر دارد مبدل به یک کلمه عادی و بی‌مسمی شود، بلکه سزوار است که املا و تلفظ اصلی آن باز گردد.» (آرمغان، سال ۲۲، شماره ۵ و ۶، مرداد - شهریور ۱۳۲۰).

۴۷) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، نمره ۸۱۷۶، ۱۳۰۹۹۱۸: ن ۱۳۰۰۱۳. سرلشکر امان‌الله میرزا جهانیانی فرمانده نیروهای اعزامی به سیستان و بلوچستان، نوشته است که دزدان بنا به پیشنهاد او به زاهدان تبدیل شد. امان‌الله جهانیانی، عملیات قشون در بلوچستان از مرداد تا بهمن ۱۳۰۷، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۱.

۴۸) ریاست وزرا، متحدالمال به وزارتخانه‌ها، نمره ۶۵۲۹، ۱۳۰۹۹۲۰: ن ۱۳۰۰۱۳.

۴۹) وزارت مالیه به ریاست وزرا، نمره ۱۱۴۵، ۱۳۱۰۱۱۷: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۰) وزارت داخله به ریاست وزرا، بدون شماره، ۱۳۱۰۱۲۲: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۱) همانگونه که ملاحظه شد چون تغییر اسامی جغرافیایی سیستان و بلوچستان بیشتر بنا به درخواست مقامات نظامی صورت گرفت، ابهامهای موجود در نقشه‌های نظامی آن روزگار نیز انعکاس یافت. بسیاری از نقشه‌های «شعبه نقشه‌برداری ارکان حرب کل قشون» در ادوار نخست تشکیل ارتش نوین ایران، «ترجمه» نقشه‌های روسی و انگلیسی بود و در این مورد خاص می‌توان به مجموعه نقشه‌هایی از ایران اشاره کرد که در ۲۰ قطعه و در خلال سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ شمسی از روی نقشه یک ملیونیم انگلیسی تهیه شد. در این مجموعه در نقشه‌های شماره ۳ (سیستان) و ۷ (کرمان) همانند نقشه‌های انگلیسی (مانند نقشه شماره ۲۰ سیستان از مجموعه Offices, Calcutta, 1918) مرکز سیستان «نصرت آباد» نگاشته شده است و برای متمایز کردن آن از «نصرت آباد» مهم دیگری که در همان منطقه (قریه واقع بر سرراه سیستان به بم) واقع بوده، نصرت آباد اخیر را Nasrat Abad Sipi نامیده که عیناً در نقشه قشون نیز منعکس شده است. در نقشه ۱۶ قطعه‌ای مرحوم عبدالرزاق خان بغایری که در ۱۳۱۶ ه. ق. منتشر شد، مرکز سیستان نصرآباد و دیگر قریه مورد نظر نصرت آباد (بدون «سیبی» فرنگی آن) ذکر شده است.

۵۲) وزارت داخله به ریاست وزرا، بدون نمره، ۱۳۱۰۱۲۲: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۳) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۲۴۱۶۹، ۱۳۱۰۱۲۷: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۴) وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا، نمره ۵۱۶۵، ۱۳۱۰۱۲۸: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۵) وزارت دربار به ریاست وزرا، نمره ۵۰۵۰، ۱۱۹۹۵: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۶) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۱۲۳۸۶، ۱۳۱۳۳۱۶: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۷) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، نمره ۱۷۴۴، ۱۳۰۴۱۱: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۸) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، نمره ۲۷۴۶، ۱۳۰۴۲۵: ن ۱۳۰۰۱۳.

۵۹) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمره ۲۶۴۲، ۱۳۰۵۱۳: ن ۱۳۰۰۱۳.

۶۰) وزارت داخله، بدون نمره، ۱۴۰۲۲۲: ن ۱۳۰۰۱۳.

۶۱) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمره ۲۳۹۳، ۱۴۰۴۲۴: ن ۱۳۰۰۱۳.

۶۲) وزارت داخله، اداره انتخابات و امور بلدی و صحنی، بدون شماره، ۱۴۰۴۲۴: ن ۱۳۰۰۱۳.

۶۳) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمره ۲۹۵۸، ۱۴۰۴۲۸: ن ۱۳۰۰۱۳.

مراسلات پستی و مال التجاره‌هایی که بدانجا ارسال می‌شود اغلب اشتباهاً به تبریز و نیریز و سیریز می‌رود و تقاضا دارند که نام آنجا به کاشمر که «... محل درخت سرو است و در تواریخ هم [از آن] ذکری شده...» تبدیل شود.^{۵۶} ریاست وزرا نیز ضمن اطلاع مراتب به دفتر مخصوص، اضافه کرد «... اسم کاشمر... از اسامی قدیم یکی از آبادی‌های آن ناحیه است... کمال مناسبت را دارد که به واسطه تبدیل اسم ترشیز در این دوره افتخار ایران احیاء شود...»^{۵۷} دفتر مخصوص نیز اجازه داد^{۵۸} و ریاست وزرا تصویب آن را ابلاغ کرد.^{۵۹}

در اردیبهشت ۱۳۱۴ نیز گروهی از اهالی خمین با ارسال عریضه‌ای به حکومت کمره خواهان تغییر نام موطن خود شدند. در این عریضه آمده بود: «خمین به طوری که قدما گفته و مشهور است از بناهای همای بنت بهمن و نام اصلی آن همایون بوده و نیز در مکتوبات و دفاتر قدیمه که نزد اشخاص مشاهده [و تا] شصت و پنج سال قبل هم به همین اسم موسوم و نامیده شده است...» و بر اثر مرور زمان به خمین تبدیل شده و «... این است که از مقام منبع آن وزارت جلیله استدعا بلکه استرحام می‌کنیم که... با صدور یک متحدالمال اعطای نام باستانی این شهر کوچک (همایون) را اعلام و به عموم افراد اهالی از عالی و دانی منت گذارد»^{۶۰} ولی فروغی نیز ظاهراً در صدور اجازه تغییر و تبدیل اسامی شهرها امساک داشت، زیرا در پاسخ به وزارت داخله اظهار شده است که این تغییر لزومی ندارد.^{۶۱}

اندکی بعد در تیرماه همان سال باز هم وزارت داخله گزارش کرد که حکومت نظامی سراوان تقاضا کرده است «... چون ولایت سراوان وجه تسمیه معینی ندارد، اسم سراوان را تبدیل به داورپناه و مرکز حکومت نشین آنجا هم شهستان باشد...»^{۶۲} ریاست وزرا پاسخ داد که «... وجه تسمیه نداشتن سراوان دلیل بر تغییر اسم نمی‌شود و اگر این نظر رعایت شود اکثر اسامی را بایست تغییر داد.» از این رو با درخواست حکومت نظامی سراوان موافقت نشد. به علاوه در پاسخ ریاست وزرا همچنین اضافه شده بود که در مورد حکومت نشین آن منطقه نیز «... استعلام فرمایید که کجا است و اسم آن فعلاً چیست تا تصمیم اتخاذ شود.»^{۶۳} جالب آن است «اداره کابینه» [دفتر وزارتخانه] داخله که معمولاً رسیدگی به

این گونه امور و مکاتبات را بر عهده داشت خود از صدور چنین درخواستی بی اطلاع بود و در پی وصول پاسخ مزبور از دفتر ریاست وزرا پرسید که درخواست حکومت نظامی سروان از طریق کدام بخش یا اداره وزارت داخله به دفتر ریاست وزرا تسلیم شده است.^{۶۴} بی نظمی حاکم بر دگرگونی اسامی جغرافیایی چنان بود که حتی دوایر مسوول دولتی نیز در جریان نبودند. احتمالاً این موضوع باعث شد که در مرداد همان سال (۱۳۱۴) وزارت داخله ضمن ارسال فهرستی از اسامی دگرگون شده شهرها و اماکن به دفتر ریاست وزرا، تقاضا کند که رونوشتی از تصویبنامه‌های مربوط به این تغییرها را برای آن وزارتخانه ارسال دارند، چون سوابقی از این دگرگونیها در دست نداشتند.^{۶۵} فهرستی که وزارت داخله برای تعیین سوابق مربوط به دگرگونی اسامی شهرها به دفتر ریاست وزرا ارسال داشت در واقع همان فهرستی بود که خود چندی پیش از دفتر مزبور دریافت داشته بود؛ در اسفند ۱۳۱۲ وزارت داخله از دفتر ریاست وزرا تقاضا کرد «... صورتی از شهرهایی که اسامی آنها اخیراً تغییر کرده است...» ارسال شود.^{۶۶} دفتر ریاست وزرا نیز که ظاهراً از کل این تغییر و تحولات مطلع نبود از وزارت پست و تلگراف خواست که اسامی مزبور را گزارش کند.^{۶۷} در فهرستی که وزارت پست و تلگراف به دفتر ریاست وزرا ارسال داشت، گذشته از نامهای ارومیه، قمشه، بارفروش، علی آباد، نصرآباد، دزداب، تون، انزلی، آق قلعه و خورموسی، که از چگونگی تغییر آنها آگاه شدیم، از دگرگونیهای ذیل نیز یاد شده است که سوابق آنها در اسناد کابینه ریاست وزرا موجود نبود: سلماس به شاهپور، هارون آباد به شاه آباد، جنب آباد به ده نو، بندر جز به بندر شاه حاشیه سند یادداشت شده است که «بندر جز غیر از بندر شاه است»، خبیص به شهداد، حسین آباد به عیلام، استرآباد به گرگان، بمبور به ایرانشهر، سلدوز به نقده و صحرای ترکمن به دشت گرگان.^{۶۸} دفتر ریاست وزرا نیز این فهرست را به وزارت داخله ارسال داشت.^{۶۹} تنها پس از گذشت یک سال و اندی و با افزایش چشمگیر اغتشاش در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی کشور بود که وزارت داخله به فکر پیگیری این مسئله افتاد و در مرداد ۱۳۱۴ با ارسال همان فهرست (به انضمام موارد تبدیل ده کرد به شهر کرد، فهرج به داورپناه، که در فاصله این مکاتبات انجام یافته بود و از چگونگی آنها نیز سوابقی در دست نیست) از دفتر ریاست وزرا، مجدداً خواستار آگاهی از تصویبنامه‌های مربوط شد.^{۷۰} دفتر ریاست وزرا نیز ضمن ارسال رونوشتی از تصویبنامه‌هایی که از این دگرگونیها در دست داشت به وزارت داخله، افزود «... که زائداً نیز چیزی در کابینه ریاست وزرا موجود نیست...»^{۷۱}

ولی وزارت داخله که این بار ظاهراً پیگیر ماجرا بوده است باز هم طی ارسال نامه‌ای به دفتر نخست وزیری بر ضرورت آگاهی از دیگر تصویبنامه‌های موجود تأکید ورزید و اضافه کرد «... ضمناً اگر راجع به تغییر اسامی فهرج به ایرانشهر و دزک به داورپناه سوابقی در دست است سواد آن را هم امر بر ارسال فرمایند.»^{۷۲} دفتر ریاست وزرا ضمن اظهار بی اطلاعی مجدد از سوابق مزبور اظهار داشت که در نامه اخیر وزارت داخله^{۷۳} آمده است که فهرج به داورپناه تبدیل شده، ولی اینک از تبدیل فهرج به ایرانشهر و دزک به داورپناه سخن به میان می آید و بر اساس همین فهرست نیز بمبور به ایرانشهر تبدیل شده است، بنابراین تأکید شده بود که «... این اختلافات را تحت نظر قرار دهید و اسامی صحیح این نقاط را مشخص فرمایید.»^{۷۴} اگر چه در اسناد بررسی شده سندی دال بر ادامه این مکاتبات ملاحظه نشد، ولی از این مرحله به بعد - یعنی از مرحله‌ای که در واقع نقطه اوج آشفته بازار تغییر اسامی شهرها و روستاها به شمار می رفت - بود که سعی شد با تعیین «فرهنگستان» به عنوان مرجع تصمیم گیرنده در این باب نظم و ترتیبی در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی کشور ایجاد شود. با آنکه در آیین نامه فرهنگستان برای تشکیل کمیسیون جغرافیا ماده‌ای پیش بینی نشده بود ولی در همان جلسات اولیه آن محمدعلی فروغی لزوم تشکیل کمیسیون ویژه‌ای را برای «مطالعه در لغات جغرافیایی و تبدیل اسامی بیگانه اماکن ایرانی به لغت فارسی» یادآور شد و هیئتی مرکب از ملک الشعرای بهار، بدیع الزمان فروزانفر، حسین گل گلاب، سعید نفیسی و رشید یاسمی به عضویت «کمیسیون جغرافیا» درآمدند.^{۷۵}

در نخستین گفتگوهایی که در این باره به عمل آمد قرار شد «در اختیار لغات جدید در درجه اول احیای نامهای قدیم این اماکن یا اماکن نزدیک بدانها با مراجعه به کتب و منابع موجود در نظر گرفته شده، و در درجه دوم وضع لغات جدید مطابق مناسبات محلی و نکات جغرافیایی ملحوظ...» گردد.^{۷۶} چندی بعد نیز پنج اصل در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی به تصویب رسید. بر حسب این اصول مقرر شد در تبدیل نامهای جغرافیایی، اماکنی که تبدیل اسامی آنها به نامهای ایرانی «... به جهتی از جهات دارای اهمیت بیشتری است بر سایر اسامی مقدم شمرده شود.» در مورد «جهتی

از جهات» توضیح بیشتری داده نشده است. همچنین در این اصول تأکید شده بود که اگر این اماکن دارای نام فارسی تاریخی بوده‌اند، همان نامها احیا شود؛ والا اگر این اسامی با کلماتی چون «چای»، «سو»، «داغ»، «بلاغ» و امثال آنها ترکیب شده باشد، در تعیین اسامی جدید کلمات بیگانه مزبور به فارسی ترجمه شود (به استثنای کلمه «کند» که «به دلایل عمده فارسی شناخته شده است و باید در ضمن این ترکیبات نگهداری شود»).^{۷۷} نکته دیگری که در این اصول مورد توجه قرار گرفت تبدیل اسامی ترکیبی یا عربی طوایف و تیره‌های عشایر ایران به فارسی بود و قرار شد که چون «امروزه در شهرنشینی قبایل سعی می‌شود»، نام آنها به اسامی مکان تبدیل گردد.^{۷۸}

ظاهراً نخستین اقدامی که فرهنگستان در این زمینه به عمل آورد تغییر تعدادی از اسامی جغرافیایی خوزستان و آذربایجان بود.^{۷۹}

از سوی دیگر، چنین به نظر می‌رسید که سایر تشکیلات دولتی نیز فرهنگستان را به عنوان مرجع تصمیم گیرنده در این گونه موارد به رسمیت شناخته‌اند، چنانچه هنگامی که در دی‌ماه ۱۳۱۴ وزارت معارف به ریاست وزرا اطلاع داد که پیشنهاد شده است که نام سقز به سیاه‌کوه تبدیل شود،^{۸۰} ریاست وزرا در پاسخ اظهار داشت «... موافقت می‌شود که برای سقز و همچنین برای سایر قطعات کشور که اسامی نامناسب و غیرفارسی دارد، فرهنگستان اسامی مناسب و بهتری تهیه...» کند.^{۸۱}

فرهنگستان، گذشته از آنکه به تدریج به وضع اسامی جدید جغرافیایی مشغول شد^{۸۲}، برای جلوگیری از دخالت سایر مراجع در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی هم وارد عمل شد. در فروردین ۱۳۱۵ نخست‌وزیری با صدور بخشنامه‌ای به وزارتخانه‌ها و ادارات مستقل اعلام داشت که فرهنگستان گزارش کرده است که در نتیجه مداخله برخی از وزارتخانه‌ها و ادارات در تغییر نامهای جغرافیایی و اسامی خاص، اشتباهاتی در این زمینه بروز کرده است «مانند عیلام که برای یکی از نقاط کشور انتخاب شده و از لحاظ علمی و جغرافیایی با نقطه‌ای که بدان نام داده شد تطبیق نمی‌کند...» و برای جلوگیری از تکرار چنین مواردی و اصلاح اشتباهات موجود «کلماتی که تاکنون برای اسامی جغرافیایی و تاریخی و غیره انتخاب شده است، صورت آن را به فرهنگستان ارسال دارند که دقت‌های لازم در تصحیح آن به عمل آید» و در آینده نیز هرگاه بخواهند کلماتی را تغییر دهند «... پیشنهادهای خود را که متضمن اسامی سابق و کلمات جدید و دلایل تغییر و انتخاب آنها باشد به فرهنگستان ارسال دارند که با رعایت مناسبات لغوی و تاریخی و جغرافیایی برای تأمین منظور آنها اقدام شود...»^{۸۳} در این میان با دستوری که نخست‌وزیری برای گردآوری

اسامی کلیه شهرها و روستاهایی که نام بیگانه داشتند صادر کرد، ظاهراً تلاش شد که برای همیشه به این مسئله خاتمه داده شود. بر اساس این دستور از کلیه ولات و حکام کشور خواسته شد که فهرست اسامی غیرایرانی اماکن جغرافیایی حوزه‌های تابعه خود را همراه با «... اسامی ایرانی که مناسب برای هر نقطه به نظرشان می‌رسد یادداشت نمایند که به فرهنگستان داده شود [تا] به هر نحو که مقتضی است در تبدیل آن تصمیم بگیرند...»^{۸۴}

اسناد بررسی شده علل صدور چنین بخشنامه‌ای و تأکید خاصی را که بر یکسره کردن مسئله تبدیل اسامی جغرافیایی به کار حاشیه:

(۶۴) وزارت داخله، اداره کابینه به ریاست وزرا، نمره ۲۶۳۵، ۱۴۵۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۶۵) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۳۲۲۶۹، ۲۹ مرداد ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۶۶) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۵۱۷۱۷، ۲۰ ۱۲ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۶۷) ریاست وزرا به وزارت پست و تلگراف، نمره ۸۳۹۸، ۲۶ ۱۲ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۶۸) وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا، نمره ۱۱/۳۲، ۱۶ ۱۳ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۶۹) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمره ۲۰۷، ۱۸ ۱۳ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۷۰) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۳۲۲۶۹، ۲۹ ۵ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۷۱) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمره ۲۸۳۳، ۱۵ ۶ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۷۲) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۳۶۸۳۶، ۱۹ ۶ ۱۳۱۴.

(۷۳) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۳۲۲۶۹، ۲۹ ۵ ۱۳۱۴ [پاورقی شماره ۱۷۰].

(۷۴) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمره ۴۴۷۱، ۲۵ ۶ ۱۳۱۴.

(۷۵) بدنه‌ای، پیشین، ص ۲۹ و ۷۵-۷۶.

(۷۶) همانجا، ص ۷۶.

(۷۷) همانجا، ص ۷۷.

(۷۸) همانجا. فرهنگستان در این زمینه جز تصویب تغییر نام طوایف اسماعیلی‌زایی و یاراحمدزایی مکران به شه بخش و شه نواز اقدام دیگری مبدول نداشت.

(۷۹) در خوزستان بنی طرف به دشت میشان، عبادان به آبادان، بساتین به بستان، خفاجیه به سوسنگرد، مال امیر به ایزد، محمره به خرمشهر، فلاحیه به شادگان، حویزه به هویزه. در آذربایجان آجی‌چای به تلخ‌رود، صائین قلعه به شاهین‌دز، ساوجبلاغ مگری به مهاباد، قراچمن به سیاه‌چمن، میدانچای به مهرانرود، جغتوچای به زرینرود، قراچه‌داغ به ارسباران، میانج به میانه و قزل‌اوزن به سفیدرود.

(۸۰) وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به ریاست وزرا، نمره ۵۹۳۲۲/۷۰۶، ۳۰ ۱۴ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۸۱) ریاست وزرا به وزارت معارف، نمره ۸۲۸۰، ۴ ۱۱ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

(۸۲) مانند اسامی فوق‌الذکر آذربایجان که در ۱۴ ۱۱ ۱۳۱۴ از طرف دفتر ریاست وزرا به سایر دوایر ابلاغ شد.

(۸۳) ریاست وزرا به وزارت داخله، متحدالمال، نمره ۵۶۳، ۱۲ ۱۳ ۱۳۱۴، اسناد شهرداری.

(۸۴) بخشنامه نمره ۴۷۹، ۲۹ ۱۰ ۱۳۱۴؛ متن اصلی این بخشنامه ملاحظه نشد. آنچه ذکر شد به نقل از وزارت مالیه به ریاست وزرا، نمره ۴۲۱۴۴، ۲۵ ۱۲ ۱۳۱۴؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.

رفته است، چندان روشن نمی‌کند. احتمالاً در این تصمیم نیز پاره‌ای ملاحظات سیاسی بویژه در مورد مرزهای غربی کشور در میان بوده است. اندکی پیش از صدور این بخشنامه یکی از مقامات عدلیه آبادان گزارش کرده بود که «... اسامی کلیه قراء و قصبات حوزه آبادان به زبان عربی است و اوضاع و احوال سرحدی تغییر اسامی مزبور را به فارسی ایجاب می‌نماید».^{۸۵} جالب آن است با آنکه ریاست وزرا طی بخشنامه شماره ۴۷۹ دستور جمع‌آوری این‌گونه اسامی را صادر کرده بود، باز هم جداگانه از وزارت داخله درخواست کرد که اسامی روستاهای خوزستان را «... صورت دهند تا در تغییر آنها اقدام شود...»^{۸۶} و اندکی بعد نیز در تکمیل این دستورالعمل از نو به وزارت داخله نوشت که پس از گردآوری اسامی «... قصبات مجاور سرحدات غربی و خاصه خوزستان... نظر حکومت محل را نیز خواسته و با تشکیل کمیسیون به اسامی فارسی مناسبی تبدیل نمایند...»^{۸۷} در اسناد بررسی شده از نتیجه یا ادامه این مکاتبات نشانی ملاحظه نشد ولی بخشنامه ۴۷۹ انبوهی از گزارشها و مراسلات را به دنبال آورد.

تا نیمه اول فروردین ۱۳۱۶ وزارت داخله فهرست اسامی بسیاری از روستاها و آبادیهای مورد نظر آذربایجان، همدان، کرمان، خوزستان، اصفهان و فارس را دریافت داشت.^{۸۸} ریاست وزرا نیز، ضمن گزارش وصول این فهرستها به دفتر مخصوص شاهنشاهی، تقاضا کرد «... در صورتی که اجازه می‌فرمایند صورتها را به فرهنگستان فرستاده، تقاضای تغییر اسامی بشود. از سایر ولایات هم همین که صورتها رسید به همین ترتیب به فرهنگستان مراجعه شود».^{۸۹} دفتر مخصوص نیز اجازه لازم را صادر کرد^{۹۰} و فهرستها به فرهنگستان ارسال شد.^{۹۱}

یکی از نخستین مسائلی که در تهیه و ارسال این گزارشها پیش آمد مسئله وضع و پیشنهاد برابری در مورد اسامی «بیگانه» بود. چنانچه ملاحظه شد در بخشنامه شماره ۴۷۹ آمده بود که حکام و ولات، گذشته از ارسال نام اسامی غیرایرانی حوزه‌های حکومتشان، اسامی ایرانی مناسبی را نیز که در نظر داشتند پیشنهاد کنند. ایالت فارس پیش از ارسال فهرست مورد نظر به وزارت داخله گزارش کرد که «... فهرست اینگونه لغات خارجی تهیه شده و حاضر است لیکن تهیه نمودن لغات مناسب فارسی در مقابل آنها... مستلزم وقت و فرصت بیشتری است و تا آخر بهمن [۱۳۱۵] که موعد معین شده نمی‌رسد».^{۹۲} وزارت داخله نیز مراتب را به ریاست وزرا گزارش کرد^{۹۳} ولی اینک ریاست وزرا - ظاهراً بر خلاف آنچه قبلاً اظهار داشته بود - پاسخ داد که «... انتخاب لغات فارسی به جای لغات اجنبی از وظایف فرهنگستان است...» و خواست که به همان ارسال فهرست اسامی بیگانه

اکتفا شود.^{۹۴}

در این میان در عین حال که ارسال فهرست اسامی مورد نظر از دیگر بخشهای کشور ادامه داشت^{۹۵}، فرهنگستان نیز اطلاع داد که کمیسیون جغرافیا بررسی این نامها را آغاز کرده و بزودی نتیجه را اعلام خواهد داشت، ولی در مورد برخی از اسامی پیشنهاد شده نیز نکاتی ملاحظه شده است که شایان تذکر می‌باشد. در صورتهای پیشنهادی «... برخی نامها دیده می‌شود که هیچ شباهتی به ترکی و عربی ندارند و تغییر دادن آنها چندان لزومی ندارد، چنان که در شماره ۱۴ به جای زاغ آباد، کلاغ آباد و در شماره ۱۰ به جای کرج، سرهنگ آباد پیشنهاد شده است. در صورتی که نامهای نخستین آنها بهتر است. ولی ممکن است پیشنهادکنندگان مدارکی داشته باشند که فرهنگستان از آنها بی اطلاع باشد. در این صورت متمنی است مقرر فرمایند فرهنگستان را از آن مدارک آگاه فرمایند».^{۹۶} علاوه بر این تذکر داده شده بود که چون این تغییر و تبدیلهای می‌تواند از لحاظ ثبوتی دشواریهایی پیش آورد لازم است که وزارت عدلیه و اداره ثبت نیز در جریان باشند.^{۹۷}

از آنجایی که دستورالعمل مشخصی صادر نشده بود هر يك از حکام و والیان بر حسب سلیقه شخصی خود نظرها و پیشنهادهایی ارائه کردند. والی فارس که در فهرست ارسالی خود فقط به ذکر اسامی «غیرایرانی» حوزه حکومتی خود اکتفا کرده و برای تغییر آنها پیشنهادهایی ارائه نکرده بود^{۹۸} تنها این توضیح را افزود «... دهاتی که به اسامی اشخاص نام گذاری شده و اکثر آنها مکرر است در صورتی که فرهنگستان تصویب کند اسامی آنها تبدیل به کلمات فارسی شود».^{۹۹} حکومت شاهرود نیز در پی بررسی اسامی آبادیها و روستاهای حوزه حکومتی خویش نوشت «... لفظ و اسم ترکی بین آنها به نظر نمی‌رسد. اگر باید الفاظ عربی از قبیل تقی آباد، علی آباد، حسن آباد و غیره تغییر کند البته فرهنگستان به جای الفاظ مزبور الفاظی وضع خواهند کرد که دهات مزبور پس از آن بدان نام خوانده شود...»^{۱۰۰}

ولی همه حکام وظیفه تغییر اسامی دهات را به فرهنگستان تفویض نکردند. حکومت بندرعباس در فهرستی که از «اسامی قدیم» حوزه حکومتی خویش ارسال داشت «اسامی نوینی» نیز در

برابر هر يك از آنها پیشنهاد کرده بود. پیشنهادها بیشتر جنبه اصلاح اسامی موجود را داشت تا تغییر و دگرگونیشان. برای مثال می توان به موارد ذیل اشاره کرد: دهو وسطی به ده میان، دهو به ده کوچک، ماخاتونی به ماه خاتونی، جوباریکو به جوی باریک، حکمی بالا به داوری بالا...^{۱۰۱} برخی دیگر از حکام نیز در فهرستهایی که ارسال کردند ظاهراً مصوبه فرهنگستان را نیز در نظر داشتند و در پیشنهادهای خود برای تغییر اسامی مرکب با واژه های بیگانه از ترجمه نیز استفاده کرده اند؛ مانند حکومت گیلان که پیشنهاد کرد نامهایی چون قوش محله (از توابع سنقر) به شاهین ده، آق ایولر (توابع گرگانرود) به سیمین ده، قره گل (گرگانرود) به سیاه استخر، سوباتان (گرگانرود) به تازه ده، آق مسجد (طالش) به نقره ده... تغییر کند.^{۱۰۲}

در بسیاری دیگر از پیشنهادهایی که در این زمینه رسید نیز ضوابط مشخصی به چشم نمی خورد. مثلاً در فهرست بالنسبه مفصلی که سرگرد رحیمی حاکم نظامی چاه بهار ارسال داشت، پیشنهاد شده بود که بندر چاه بهار به بندر سرمرز پهلوی، سرگام به تورآباد، سماج به ایرج آباد، قدر به افسرآباد، نگور به سعدی آباد، کچ به حافظ آباد و کلات به فریدون آباد... تغییر کند.^{۱۰۳} یا پیشنهادهای مشابه حکومت کرمان که تقاضا کرده بود پاره ای از اسامی روستاهای رفسنجان و شهداد، چون قائمیه به تخت گاه، عرب آباد به ارجمندگاه، ترکان آباد به فرزانه آباد، رضویه به شبدرگاه، خالصه به ده شاهان... تغییر کند.^{۱۰۴} چنانکه از اسناد و مدارک بررسی شده برمی آید تب و تاب بخشنامه ۴۷۹ یکی دو ماه بیش طول نکشید. با توجه به فهرست «واژه های نو» فرهنگستان و مصوبات بعدی فرهنگستان در زمینه تغییر اسامی جغرافیایی که در بخشهای بعدی این بررسی ملاحظه خواهد شد، چنین به نظر می رسد که فرهنگستان نه در پی وصول این فهرستها و نه در مراحل بعدی - به استثنای دو مورد احتمالی که بدان اشاره خواهد شد - اقدام چشمگیری بر اساس این فهرستها به عمل نیاورد. همانگونه که از علل و انگیزه اصلی صدور چنین بخشنامه ای آگاهی کامل نداریم، دلیل عدم پیگیری و تغییر و تبدیل اسامی واصله را از سوی فرهنگستان نیز نمی دانیم. همچنانکه بسیاری از پیشنهادهای دیگری که، در مراحل بعدی، در تکمیل پیشنهادهای ارسال شده پیشین به دفتر ریاست وزرا رسید یا اصولاً محتاج به تغییر تشخیص داده نشد و به فرهنگستان ارسال نشد و یا آنکه تنها مواردی چند از آنها برای آگاهی فرهنگستان فرستاده شد. در این زمینه می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ایالت کرمان درخواست کرده بود که درب مزار (نام یکی از روستاهای جیرفت) به گلشنگه تبدیل شود.^{۱۰۵} ریاست وزرا در پاسخ اظهار داشت که «... تغییر آن لزومی ندارد.»^{۱۰۶} در همان ایام

نیز ایالت خراسان گزارش کرد که رئیس شهر بانی شرق پیشنهاد کرده است چون در جز «... جلگه یا دره ای که گز داشته باشد ندارد و... چون محل تولد نادرشاه افشار است، در جز را نادریه بنامند...»^{۱۰۷} ریاست وزرا در این باب نیز پاسخ داد که «... درگز فارسی و احتیاجی به قید اسم ندارد.»^{۱۰۸} باز هم از ایالت کرمان پیشنهاد شد که پاره ای از اسامی دهات بم و نورماشیر تغییر کند.^{۱۰۹}

حاشیه:

- (۸۵) وزارت عدلیه به ریاست وزرا، نمره ۳۵۷۷۰، ۲۴/۱۵/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۸۶) ریاست وزرا به وزارت داخله نمره ۱۲۹۶۵، ۱۵/۱۱/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۸۷) ریاست وزرا به وزارت داخله، بدون شماره، ۱۵/۱۲/۱۰۳۰۰۱۳.
 (۸۸) گزارشهای وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۴۲۴۴، ۲۵/۱۲/۱۵۱۲۲۵ و نمره ۱۸۱/۲۱۹۶، ۱۶/۱۱/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۸۹) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، نمره ۶۱۰، ۱۶/۱۱/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۹۰) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، نمره ۳۲۵، ۲۱/۱۶/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۹۱) ریاست وزرا به فرهنگستان، نمره ۱۰۳۵، ۱۶/۲/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۹۲) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۲۰۶۳/۳۰۰۱۷، ۲۰/۱۲/۱۵۱۲۲۵؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۹۳) همانجا.
 (۹۴) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمره ۱۵۰۳۱، ۱۵/۱۲/۱۵۱۲۲۵.
 (۹۵) وزارت داخله صورت اسامی بخشهایی از خراسان و آذربایجان را طی نامه نمره ۴۶۸۹، ۱۶/۳/۱۰۳۰۰۱۳ و اسامی حوزه های جلفا و مرند و تیکان تپه را نیز طی نامه نمره ۹۱۳۲/۱۲۷۱۰، ۱۵/۱۳/۱۰۳۰۰۱۳ به ریاست وزرا ارسال داشت. ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۹۶) وزارت معارف، فرهنگستان ایران به ریاست وزرا، نمره ۱۰۰۷، ۱۶/۲/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۹۷) همانجا.
 (۹۸) وزارت داخله، رونوشت نامه ایالت فارس، شماره ۱۶۱، مورخه ۱۰/۱۶/۱۰۳۰۰۱۳. این فهرست که مشتمل بر ۲۷ برگ است و مواردی چون اسامی ۲۴۶ روستا، ۱۵۶ تیره و طایفه از عشایر فارس و اسامی پاره ای از کوهها و رودهای منطقه را در برمی گرفت، در واقع رونویس بی کم و کاستی از برخی اسامی مندرج در فارسانه ناصری بود.
 (۹۹) همانجا.
 (۱۰۰) وزارت داخله، رونوشت نامه حکومت شاهرود، نمره ۲۷۴۰، ۱۹/۱۶/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۱) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمره ۲۵۳۳۲/۱۷۸۳۱، ۲۵/۵/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۲) وزارت داخله، رونوشت نامه حکومت گیلان، شماره ۱۳۰۶۸، ۱۶/۶/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۳) حکومت چاه بهار به وزارت داخله، شماره ۳۹، ۱۶/۱۶/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۴) وزارت داخله به ریاست وزرا، شماره ۱۲۵۳۶، ۱۱/۵/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۵) وزارت داخله به ریاست وزرا، شماره ۸۹۸۷/۱۲۶۲۰، ۲۴/۳/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۶) ریاست وزرا به وزارت داخله، شماره ۴۴۸۵، ۳۱/۳/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۷) وزارت داخله، رونوشت نامه ایالت خراسان، شماره ۵۵۶۹، ۲۹/۳/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۸) ریاست وزرا به وزارت داخله، شماره ۵۶۳۴، ۷/۴/۱۰۳۰۰۱۳؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳.
 (۱۰۹) پیشنهاد شده بود که خواجه عسکر به ده سر یاز، اسفندگان به اسفید کهن، قصر به کاخ، عامریه به شهر یاری، جنت الماوی به گل آور و عدیم المثل به ایرجی تغییر کند.

ولی دفتر ریاست وزرا تنها دو مورد از موارد پیشنهاد شده را به فرهنگستان اطلاع داد.^{۱۱۰}

کردستان نیز از جمله نقاطی بود که این تغییر و تحولات دامنگیرش شد. در بهمن ۱۳۱۵، یعنی اندکی پس از صدور بخشنامه ۴۷۹، حکومت کردستان به وزارت داخله گزارش کرد «به طوری که از نوشتجات پاره‌ای وقایع نگاران و محققین اینجا ملاحظه می‌شود آن قسمت از خاک ایران که فعلاً کردستان ایران نامیده می‌شود ولایت 'سنه' نام داشته و بعدها اطلاق این اسم به این ولایت یا عمداً بنا بر ملاحظات سیاسی دول بیگانه و بی‌قیدی و ناهمی دولت ایران در زمانهای سابق به طاق فراموشی سپرده شده یا بدون این مقدمات همان موقع که دولت به لرستان و عربستان و غیره‌ها به مناسبت اسامی طوایف مقیم آنجا اسم می‌داد به ولایت 'سنه' هم اسم کردستان داده» و پس از این مقدمات پیشنهاد کرد که کردستان به سنه و سنندج هم به سنه دژ تبدیل شود.^{۱۱۱}

دفتر ریاست وزرا رونوشت این نامه را برای اظهار نظر به دفتر مخصوص ارسال داشت.^{۱۱۲} دفتر مخصوص پاسخ داد که «... تغییر اسم کردستان و سنندج به شرحی که مرقوم داشته‌اید مناسب به نظر می‌آید، مطلب را به فرهنگستان مراجعه نمایید، مورد مطالعه قرار بدهند.»^{۱۱۳} دفتر ریاست وزرا نیز ضمن گزارش شمه‌ای از پیشنهاد حکومت کردستان و توصیه دفتر مخصوص به فرهنگستان خود نیز توضیحی به قرار ذیل بر آن افزود: «ضمناً اشعار می‌شود که قطع نظر از گزارش حکومت کردستان آنچه به نظر می‌رسد ولایت کردستان سابقاً به اسم اردلان در کتب تواریخ... نامیده شده و سنندج هم مخفف کلمه سانان دژ است... علی‌ای حال مطالعاتی که در این قسمت لازم است فرموده و تصمیمی را که اتخاذ خواهند نمود و نتیجه را اعلام دارید.»^{۱۱۴}

فرهنگستان این موضوع را در جلسه ۷۳ خود مورد مذاکره قرار داده و تبدیل کردستان به اردلان و سنندج به سنه را تصویب کرد.^{۱۱۵} و مراتب تغییر و تبدیل مزبور به دفتر مخصوص اطلاع داده شد.^{۱۱۶} ولی این بار برخلاف معمول دفتر مخصوص بود که به سادگی زیر بار نرفت و خواستار تحقیق و بررسی بیشتر شد. بویژه آنکه نام اردلان و اتخاذ آن برای آن دفتر هم تازگی داشت. «حسب الامر» از ریاست وزرا «... استعلام می‌شود که کلمه اردلان از اسامی قدیمی فارسی و نام محل است یا طایفه؟ اگر اسم محل بوده آیا مکان مزبور فعلاً جزو کردستان ایران یا خارج از آن منطقه است؟ قدغن فرمایید با دقت بیشتر این موضوع را مطالعه نموده با ذکر اسناد تاریخی مجدداً مطلب را به عرض برسانند که تکلیف معین گردد.»^{۱۱۷}

پاسخ فرهنگستان فاقد صراحت لازم بود و چنین به نظر

می‌رسد که کفه ابقاء نام کردستان بر کفه دگرگون ساختن آن سنگینی می‌کرد؛ بر اساس تحقیق و بررسی فرهنگستان طایفه اردلان از پانصدسال پیش در این ولایت بوده و برخی از افراد آن نیز مدتی حکمران آن بوده‌اند و «بنا بر مندرجات کتابهای سرجان ملکولم و لرد کرزن و نقشه‌هایی که خارجیان برای ایران تنظیم کرده‌اند در صد سال قبل ولایت فعلی کردستان به نام ولایت اردلان موسوم بوده است.» ولایت اردلان هم بر اساس نقشه‌ها و کتب مزبور با کردستان فعلی ایران تطبیق دارد. مع‌هذا این نکته نیز تصریح شده بود که «در کتابهای قدیم تا حال جز کلمه کردستان اسمی برای آن ولایات به نظر نرسیده است.» با این حال «هر چند چنین پیشنهادی از وظایف فرهنگستان خارج است فقط من باب تذکر معروض می‌گردد» که در صورتی که کلمه اردلان تصویب نشود می‌توان ولایت کردستان را بر دو بخش کرد، بخش شمالی ضمیمه آذربایجان و بخش جنوبی ضمیمه کرمانشاهان شود و یا آنکه «چون نام قدیم این قسمت‌ها (مغرب و مرکز ایران) ماد بوده و بعد از اسلام ماد را ماه می‌گفته‌اند مثلاً ماه بصره و ماه کوفه و ماه نهاوند... می‌توان لفظی از این کلمه اشتقاق نمود مثل ماهستان یا ماهگان یا ماهیان»^{۱۱۸}

با آنکه به دلیل حرکت گسترده‌ای که برای تغییر اسامی جغرافیایی آغاز شده بود و همچنین مقدماتی که برای تهیه قانون جدید تقسیمات کشوری (مصوب آبان ۱۳۱۶) در دست تهیه بود، تمام شرایط برای تغییر نام کردستان فراهم به نظر می‌آمد ولی مکاتبات مزبور ادامه نیافت و در این زمینه اقدامی نشد. نام ایالت تغییر نیافت، ولی اسامی پاره‌ای از آبادیهای آن (بویژه در منطقه سقز) دگرگون شد. در تیر ۱۳۱۶ حکومت کردستان به وزارت داخله اطلاع داد «... که اسامی اغلب دهات کردستان، کردی است... و در صورت لزوم فهرستی از آنها برای تغییر ارسال شود.»^{۱۱۹} اگرچه فهرستی از اسامی کردی آبادیهای آنجا تقاضا نشد ولی در همان ایام ۴۴ نام از اسامی کردستان (که غالباً ترکی مآبند) دگرگون شد.^{۱۲۰} این تغییر و تبدیل به انضمام نام ۱۰ آبادی از آبادیهای گرگان که در همان ایام دگرگون شدند، یکی از آخرین و معدود موارد از رشته دگرگونیهای دسته‌جمعی و کلی‌ای است که فرهنگستان تصویب کرد. در این دو مورد نیز بنای کاربر اصول پیشنهادی فرهنگستان مبنی بر ترجمه اجزای بیگانه کلمات مورد نظر بود.

طولی نکشید که روال طبیعی اقدامات فرهنگستان در زمینه تغییر اسامی جغرافیایی از سر گرفته شد. در آبان ۱۳۱۶ فرهنگستان برحسب پیشنهاد وزارت طرق بر تعدادی از ایستگاههای راه آهن نام نهاد.^{۱۲۱} ولی پس از چندی فرهنگستان متذکر شد که «... دیده می‌شود بعضی از آن نامها را منحصر به

ایستگاه دانسته و برای شهر یا آبادی که ایستگاه در آن واقع شده به کار نمی‌برند...» و تقاضا کرد که این نامها هم به ایستگاههای مزبور و هم به شهرها و آبادیهایی که در آنها واقع شده‌اند اطلاق شود.^{۱۲۲}

وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی نیز گاه به گاه پیشنهادهایی در زمینه تغییر اسامی جغرافیایی عنوان می‌کردند که غالباً به تصویب می‌رسید. در آبان ۱۳۱۶ شرکت نفت انگلیس و ایران از طریق وزارت مالیه پیشنهاد کرد که گچ قره گلی به گچساران تبدیل شود و با این پیشنهاد موافقت شد.^{۱۲۳} چندی بعد نیز یعنی اندکی پس از مرگ شیخ خزعل (خرداد ۱۳۱۵) بر اساس پیشنهادهای وزارت جنگ و مالیه اسامی خزعل آباد به خسر آباد و خزعلیه به خرم کوشک تبدیل شد.^{۱۲۴}

با این حال هنوز هم برخی از اسامی جغرافیایی بدون نظر فرهنگستان تغییر می‌یافت؛ در آذر ۱۳۱۵ ریاست وزرا به وزارت معارف اطلاع داد که «... قدغن فرماید کلمه طبیبات را به تای باد که لغت صحیح آن است تبدیل و به دوایر مربوطه آن وزارتخانه ابلاغ نمایند.»^{۱۲۵} و یا تبدیل نام مشهدسر به بابلسر که دستور تبدیل آن «حسب الامر» از دفتر مخصوص به ریاست وزرا صادر شد.^{۱۲۶} وزارت جنگ نیز به ریاست وزرا اطلاع داد که «حسب الامر... نام گه واقع در مکران به نیک شهر تبدیل گردیده...» است.^{۱۲۷}

*

فرهنگستان تا پایان ۱۳۱۹، یعنی تا چند ماهی پیش از پایان دوره اول فعالیتهايش، حدود ۱۰۷ نام جغرافیایی را به تصویب رساند. این بخش از اقدامات فرهنگستان را می‌توان از دو لحاظ بررسی کرد، یکی خط‌مشی آن در زمینه تعیین اسامی جدید، و دیگری توفیق یا ناکامی آن در تحقق مصوبات و خواسته‌هایش.

همانگونه که در بررسی مراحل پیش از تشکیل فرهنگستان ملاحظه شد، در سالهای نخست تثبیت قدرت رضاشاه آمیزه‌ای از عوامل و انگیزه‌های گوناگون در کار تبدیل و تغییر اسامی جغرافیایی دخالت داشته است؛ انگیزه‌هایی چون خواست انتساب به پاره‌ای از مشاهیر روزگار، مانند تقاضای تبدیل نام اسدآباد به جمالیه؛ خودشیرینی مقامات نظامی چون موارد تغییر نام انزلی و سلماس و ارومیه؛ و نیز نوعی احساس نوجویی همانند مسائلی که درباره تغییر نام قمشه و خمین مطرح شد، و تقاضای تغییر پاره‌ای اسامی که بنا به ذائقه و سلیقه آن روزگار «شیک» و «امروزی» به نظر نمی‌آمدند.

ولی به تدریج - چنانکه نشانه‌هایی از این تحول در ماجرای تغییر اسامی پاره‌ای از آبادیهای اطراف ماکو در ۱۳۰۸ ملاحظه شد - نقش عامل ملاحظات «ملی» اهمیت چشمگیری می‌یابد، به

نحوی که پس از تشکیل فرهنگستان این امر تحت عنوان «تبدیل اسامی بیگانه اماکن ایرانی به لغت فارسی» تا مدتی به خط‌مشی اصلی فرهنگستان در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی مبدل می‌شود. احتمالاً تجارب سیاسی فروغی و وثوق الدوله، رؤسای

حاشیه:

- (۱۱۰) جنت‌الماوی و عذیم‌المثال؛ ریاست وزرا به فرهنگستان، نمره ۶۶۶۸، ۱۶۵۷. پیشنهاد دیگر ایالت کرمان مبنی بر تغییر اسامی برخی از روستاهای رفسنجان و شهداد که قبلاً بدانها اشاره شده بود نیز رد گردید. ریاست وزرا به وزارت داخله، شماره ۷۱۲۹، ۱۶۵۲۰، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۱) وزارت داخله، حکومت کردستان به ریاست وزرا، شماره ۸۲۸۲، ۱۵۱۱۱۹، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۲) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، شماره ۱۴۴۷۴، ۱۵۱۲۱۹، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۳) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، شماره ۹۱۵۲، ۱۵۱۲۲۲، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۴) ریاست وزرا به فرهنگستان، شماره ۱۵۷۳۵، ۱۶۱۴۰، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۵) فرهنگستان به ریاست وزرا، شماره ۵۳، ۱۶۱۳۰، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۶) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، شماره ۱۴۹۱، ۱۶۱۲۲، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۷) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، شماره ۷۹۴، ۱۶۱۲۵، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- ریاست وزرا نیز مفاد این نامه را به فرهنگستان ابلاغ کرد. ریاست وزرا به فرهنگستان، شماره ۱۸۸۵، ۱۶۱۲۱۳، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۸) فرهنگستان به دفتر مخصوص، شماره ۱۰۴، ۱۶۱۳۴، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۱۹) وزارت داخله (رونوشت نامه حکومت کردستان) به ریاست وزرا، شماره ۱۸۵۴، ۱۶۱۲۷، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۲۰) تصویب‌نامه این اسامی ملاحظه نشد ولی بر اساس بررسی کتابهای «واژه‌های نو» (از انتشارات فرهنگستان) عبارتند از: حسن آباد قاشق به آباد کوشک، ایلو به آلا، ایچی به ایشه، باشماق به باشه، بانگلو به بانگی، ایاغ‌چی به بادار، ابوالؤمن به پارسا، عرب سنگ به پلنگ دن، تیکانلو (یا تکانلو) به تیکان، چاغ‌لو به جاغر، الله‌یار (یا الهیار) به خدایار، آلتون علیا به زربنه بالا، آلتون سفلی به زربنه پایین، قطانجق به سبزده، کره‌سی به سبزکوه، باش بولاق به سرچشمه، آق تپه به سفید تپه، سلیمان کندی به سلمان کند، سماق‌لو به سماق‌ده، قره‌غان به سیاه دشت، قره‌گل به سیاه گل، قره‌بغده به سیاه گندم، قره‌ناو به سیاه‌ناو، عرب اوغلو به فرخ‌زاد، قبله بولاغی به قبله چشمه، قره‌جمن به سیاه‌جمن، قره‌غایه به سیاه پایه، قاجیان به کامیار، قوتلو به کبودان، قلعه جقه به کلاچک، قیلون به کلانده، ده قیلانلو به کویلان، قوجق به کوچک، قاشق به کوشک، قلیان به گل خیزان، قوزلو علیا به گل‌زار بالا، قوزلو سفلی به گل‌زار پایین، گلین به گلشن، طاهر بوغدا به گندمان، مامق علیا به مامک بالا، مامق سفلی به مامک پایین، ساوجبلاغ به مهاباد، قامیشله به نیستان، یورقل به یارگل.
- (۱۲۱) فرهنگستان به ریاست وزرا، شماره ۲۹۷، ۱۶۱۹۱۸، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۲۲) به استثنای ایستگاههای پرندک و باغ یک که «... آبادیهای نزدیک به آنها به نامهای خود یعنی رحیم آباد و قاضی آباد باقی خواهد ماند» زیرا نام این دو ایستگاه از آبادیهایی دیگری گرفته شده بود که اندکی دورتر از دو آبادی فوق‌الذکر واقع شده بود. فرهنگستان به ریاست وزرا، شماره ۳۱۱، ۱۷۴۱۴، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۲۳) فرهنگستان به نخست‌وزیری، شماره ۲۷۷۷، ۱۶۱۸۳، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۲۴) فرهنگستان به نخست‌وزیری، شماره ۳۹۱، ۱۵۱۲۱۹، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۲۵) ریاست وزرا به وزارت معارف، شماره ۱۱۲۴۴، ۱۵۱۲۱۲، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۲۶) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، شماره ۸۳۸۶، ۱۵۱۱۱۵، ن ۱۰۳۰۰۱۳.
- (۱۲۷) وزارت جنگ، اداره غیر نظامی به ریاست وزرا، شماره ۳۲۵۱۷/۱۱۷۵، ۱۳۱۸۴۲۳، ن ۱۰۳۰۰۱۳.

اولیه فرهنگستان (۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷)، و بویژه فروغی که برای مدتی امر تسویه اختلافهای مرزی ایران و ترکیه را بر عهده داشت، در این تأکید و توجه خاص مؤثر بوده است.

بیش از نیمی از نامهایی که به تصویب فرهنگستان رسید، یعنی حدود ۶۵ نام از مجموع ۱۰۷ نام جغرافیایی به اسامی آبادیهای در امتداد مرزهای غربی ایران، از خوزستان گرفته تا ماکو، اختصاص دارد چرا که این امر اهمیت سیاسی شایان توجهی داشت. مرزهای غربی کشور از دیرباز صحنه کشمکش و اختلاف ایران و عثمانی بود. این اختلافها چنان ریشه دار بود که حتی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، دولت‌های جدید جمهوری ترکیه و پادشاهی عراق که در منطقه تشکیل شدند پاره‌ای از آن مسائل را با رنگهای ناسیونالیستی «پان‌ترکیسم» و «پان‌عربیسیم» به ارث بردند.

این مسائل در روابط خارجی و سیاستهای داخلی ایران در فاصله جنگهای اول تا دوم جهانی نقش مهمی داشت. در این ایام دولت سعی داشت بنا بر تشخیص و مصلحت خود زمینه مناسبی را جهت تحکیم وحدت ملی و تثبیت تمامیت ارضی کشور فراهم سازد. روشی که فرهنگستان به طور کلی، و بالأخص در مورد تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی در پیش گرفت، بر همین اساس و انگیزه بود. فراز و نشیبهای تاریخی ایران در قرنهای اخیر و بویژه تحولات مرزهای غربی کشور درستی و بجا بودن چنین حساسیت و توجهی را آشکار ساخته و می‌سازد. ولی طرح این پرسش نیز ضروری است که آیا شیوه‌ای که حکومت رضاشاه در این زمینه در پیش گرفت و تدابیری که برای تحکیم وحدت ملی و تثبیت تمامیت ارضی کشور اتخاذ کرد، صحیح و کارساز بوده است یا خیر؟ و واقعیت آن است که اینگونه اقدامات همانند پاره‌ای از دیگر اقدامات عصر پهلوی به نوعی راه حل ظاهر فریب بیشتر شباهت دارد تا اقدامی اساسی.

اصولاً اسامی شهرها و آبادیها نشانه هویت تاریخی هر کشور یا منطقه‌ای به شمار می‌روند و از این روی شایسته پاسداری و نگهداری اند. اگر نام ده یا روستایی ترکی یا عربی است، این امر بیانگر بخشی از تاریخ سیاسی و فرهنگی آن است. بعلاوه تغییر و تبدیل آن نه تنها بر واقعیهایی چون سخن گفتن بسیاری از ایرانیان این مناطق به ترکی یا عربی و لهذا مساعد بودن زمینه فعالیت جریانهای سیاسی و فرهنگی رقیب تأثیر ندارد، بلکه شاید بتوان گفت اینگونه دلخوشیها نوعی چشم فرو بستن بر واقعیت نیز باشد. نیل به وحدت ملی و تثبیت تمامیت ارضی، جز با درک و شناخت واقعیت موجود و نشانه‌های آن و اقدام در جهت رشد و توسعه پیوندهای اداری و اقتصادی و فرهنگی کشور میسر نمی‌باشد و راه میان بر هم برای تحقق این اهداف وجود ندارد.

میزان کارساز بودن این بخش از اقدامات فرهنگستان را می‌توان با ارزیابی میزان تأثیر و تحقق خواسته‌ها و مصوباتش در این زمینه مشاهده کرد.

در مورد آنکه آیا اصولاً عامه مردم و بویژه اهالی مناطق مورد بحث از این تغییرات مطلع شدند و احیاناً آن را پذیرفته و به کار برده باشند نمی‌توان نظر دقیقی ارائه داد، ولی چنانکه از بررسی نوشته‌های رسمی و مستندی چون اسامی دهات کشور (۱۳۲۹) یا فرهنگ جغرافیایی ایران (۱۳۳۰) برمی‌آید، با گذشت زمان حتی دوایر دولتی هم غالب این تغییر و تبدیلهای را جدی نگرفتند چه رسد به مردم. با این حال وضع در مناطق مختلف یکسان نبود. به عنوان مثال می‌توان به دو مورد دشت گرگان و کردستان اشاره کرد. در حالی که در دشت گرگان به علت حضور بالنسبه گسترده تر تشکیلات اداری و توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی اکثر قریب به اتفاق ۱۰ مورد تغییر اسامی جغرافیای مصوب فرهنگستان در آن منطقه، لااقل از لحاظ رسمی، کاربرد یافت و در مراجع فوق‌الذکر نام دگرگون شده آنها ثبت شده است، ولی در کردستان چنین تغییر و تحولی رخ نداد و کاربرد اسامی دگرگون شده از حول و حوش چند نقشه و گزارش نظامی فراتر نرفت، و اسامی مزبور در آخر به همان نام قدیمی خود بر جای ماند. در حالی که در اسامی دهات کشور فقط حدود نیمی از ۴۴ مورد اسامی تغییر یافته کردستان به صورت جدیدشان (و آن هم با ذکر اسامی قبلی) ثبت شده است. در فرهنگ جغرافیایی ایران که چندی بعد منتشر شد اکثر قریب به اتفاق این اسامی به صورت قدیمی و اصلیشان و از میان ۴۴ اسم تنها ۵ مورد به صورت جدیدشان ثبت شده است.

شاید نتوان در مجموع اقدامات فرهنگستان را در زمینه تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی موفقیت آمیز توصیف کرد ولی در این نکته نیز تردید نیست که با توجه به آنکه متأسفانه این گونه تغییر و تبدیلهای جزء اجتناب ناپذیر فراز و نشیبهای تاریخی به نظر می‌آیند و اگر هم به حال خودرها شوند حاصلی جز هرج و مرج موصوف نخواهند داشت، تعیین مرجعی ذی صلاح چون فرهنگستان برای رسیدگی به این موضوع ضرورت تام داشت. عملکرد اولیه فرهنگستان نیز در این زمینه لااقل از لحاظ جا افتادن و کاربرد واژه‌ها و اسامی نو، چون با تأمل و تأنی بیشتری توأم بود، بیش از مصوبات پر دامنه سالهای بعد موفق بوده است. ولی در مراحل بعدی، که با کنارگیری پاره‌ای از صاحب نظران و دانشمندان کشور از کار فرهنگستان و عدم امکان هر گونه بحث و انتقاد پیرامون مصوبات آن توأم شد، سیر نزولی فرهنگستان و بیگانگی فزاینده آن از متن اصلی فرهنگ و ادب ایران آغاز گشت.